

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال دهم ♦ شماره ۴۰ ♦ زمستان ۱۳۹۹
صفحات: ۵۶ - ۴۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵



مخالفت وهابیت با ائمه اربعه در مسئله تکفیر

محسن علی‌شاه*

چکیده

یکی از مسائلی که مسلمانان از همان ابتدا با آن مواجه بودند، مسئله کج‌اندیشی برخی از افراد درباره حدود اسلام بود. چنین افرادی به سبب نداشتن درک درستی از ارکان اسلام، دیگر مسلمانان را تکفیر می‌کردند و در زمان حاضر نیز چنین اندیشه‌ای، به مراتب شدیدتر از گذشته، در جامعه اسلامی گسترش یافته است. در پژوهش پیش رو، دیدگاه ائمه مذاهب اربعه و وهابیت در مسئله تکفیر بررسی شده که با توجه به جایگاه ویژه ائمه مذاهب در میان اهل سنت، پژوهش در چنین موضوعی، از اهمیت بالایی برخوردار است. پژوهش پیش رو، به دنبال پاسخ به این سؤال است که میان وهابیت و ائمه مذاهب درباره تکفیر مسلمانان چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

وهابیت، اکثریت مسلمانان را به سبب ارتکاب برخی از اعمال، مانند استغاثه، تبرک، طلب شفاعت، نذر، ذبح، قسم به غیر الله و... تکفیر می‌نمایند. از دید آنها ارتکاب این گونه اعمال، ناقض شهادتین است و مرتکب‌شونده چنین اعمالی از اسلام خارج می‌شود. چنین اندیشه‌ای مخالف اندیشه ائمه مذاهب چهارگانه است. آنها به سبب ارتکاب چنین اعمالی، تکفیر مسلمانان را جایز نمی‌دانستند.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، وهابیت، ائمه اربعه.

* دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی، دانشجوی دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (ع).

0939814zain@gmail.com

مقدمه

در گذشته در جوامع اسلامی، افراد و گروه‌هایی بوده‌اند که برخی از مسلمانان را تکفیر می‌کردند و در زمان حاضر، وهابی‌ها، به دلیل اینکه توحید مسلمانان را به رسمیت نمی‌شناسند، به تکفیر آنان پرداخته‌اند. دیدگاه آنان در این زمینه، خلاف ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت است و با توجه به این مطلب که اکثریت اهل سنت، مقلد ائمه چهارگانه هستند، تبیین اختلاف وهابیت با ائمه مذاهب، می‌تواند تأثیر زیادی بر اهل سنت داشته باشد. در این زمینه، آثاری مانند «بررسی فتوای تکفیر در مذاهب اسلامی»، «تکفیر از دیدگاه علمای اسلام» و «تکفیر از نگاه برخی ائمه مذاهب اهل سنت» به رشته تحریر درآمده، اما چون دیدگاه علمای مذاهب یا دیدگاه برخی از ائمه مذاهب نسبت به تکفیر انعکاس یافته و دیدگاه تک‌تک ائمه مذاهب چهارگانه در آن دیده نمی‌شود، لذا پژوهش پیش رو، به دنبال نقد دیدگاه وهابیت از دید ائمه مذاهب در مسئله تکفیر است که در آن، دیدگاه ائمه مذاهب چهارگانه با وهابیت مقایسه شده است. لازم به یادآوری است که دیدگاه هر کدام از ائمه مذاهب در تک‌تک مصادیق و اعمالی که وهابیت چنین مصادیق و اعمالی را موجب کفر می‌داند نقل نشده است، درواقع دیدگاه ائمه مذاهب درباره چنین مصادیقی، بررسی شده است.

معناشناسی تکفیر

تکفیر در لغت به معنای پوشاندن و نسبت دادن کفر به فردی است^۱ و در اصطلاح عبارت است از «حکم نمودن به کافرشدن مسلمانی که مستحق چنین حکمی نیست»^۲ برخی در تعریف آن، چنین می‌نگارند: «هو نسبة احد من اهل القبلة الى الکفر»^۳ تکفیر، نسبت دادن فردی از اهل قبله به کفر است.

تکفیر گاه به طور مطلق است و گاه به نحو معین که در آن افراد یا مذهب خاصی به طور

۱. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس، ص ۵۷-۵۶؛ راغب اصفهانی، مفردات الالفاظ القرآن الکریم، ص ۴۵۳.

۲. سحیمی، عبدالسلام بن سالم بن رجاء، فکر التکفیر قدیماً و حدیثاً، ص ۱۱-۱۰.

۳. الموسوعة الفقهية، ص ۲۲۷.

معین تکفیر می‌شود که در ادامه به تعریف هر دو نوع آن، می‌پردازیم.

۱. تکفیر مطلق

برخی در تعریف آن چنین آورده‌اند: «هو تنزیل الحكم على الفعل والقول فيقال من قال كذا كفر او فعل كذا كفر، دون تنزیل الحكم على المعین و ان كان قد اتى بالفعل كذا او القول المكفر؛^۱ تکفیر مطلق عبارت است از حکم نمودن بر کفر بودن فعل و قول، پس گفته می‌شود، کسی که چنین بگوید یا چنین کاری را انجام دهد، کافر می‌شود و در آن بر شخص معین، حکم کفر صادر نمی‌شود؛ اگرچه از او فعل یا قول کفرآمیزی صادر شده باشد.

۲. تکفیر معین

«هو الحكم بالكفر على الشخص المعین فعل الكفر او قاله من ثبوت الشروط و انتفاء الموانع؛^۲ کفر معین عبارت است از حکم نمودن بر کفر شخص معینی که از او فعل یا قول کفرآمیزی صادر شود، در صورتی که شرایط کفر موجود و موانع آن منتفی باشد.»

تکفیر از دید ائمهٔ اربعه

ائمهٔ اربعه، برخلاف وهابیت، به سبب انجام برخی از اعمال، تکفیر مسلمانان را جایز نمی‌دانند، نه به نحو تکفیر مطلق و نه به نحو تکفیر معین که در ادامه به بیان دیدگاه آنها و همین‌طور دیدگاه وهابیت در خصوص مسئلهٔ تکفیر پرداخته می‌شود.

۱. دیدگاه امام ابوحنیفه

ایشان در این زمینه، چنین می‌گوید: «ما از هیچ‌یک از صحابهٔ پیامبر ﷺ جز با نیکی یاد نمی‌کنیم و هیچ‌یک از مسلمان را به سبب ارتکاب گناهی از گناهان، تکفیر نمی‌نماییم؛ اگرچه آن گناه کبیره باشد تا زمانی که او آن گناه را حلال نشمارد و اسم ایمان را هم از او

۱. راشد بن ابی العلاء الراشد، ضوابط تکفیر المعین عند شیخی الاسلام ابن تیمیة و ابن عبد الوهاب و علماء الدعوة الإصلاحية، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۴.

نمی‌گیریم، او را مؤمن حقیقی می‌نامیم و امکان دارد که شخصی، مؤمن فاسق غیر کافر باشد.»^۱

۲. دیدگاه امام مالک

او اعتقاد داشت که عمل، جزء ایمان است؛ ولی کسی را که قائل به این قول نباشد، نباید تکفیر کرد؛ لذا هنگامی که زهیر بن عباس به مالک گفت: در شام، مردم دو گروه شدند. برخی گفتند: ایمان، کم و زیاد می‌شود و برخی دیگر گفتند: ایمان اهل زمین و آسمان یکی است، آنها چه باید می‌گفتند؟ مالک بن انس پاسخ داد: آن دو گروه باید می‌گفتند که آنها مؤمن هستند و از حرف‌های دیگر اجتناب می‌کردند، به‌راستی که پیامبر ﷺ فرمودند: به من امر شده است که با مردم وارد جنگ شوم تا اینکه آنها بگویند: جز خدای واحد خدایی نیست و هر زمان آن را گفتند، حرمت جان و مال آنها به‌سبب این گواهی نگه داشته می‌شود و نیز فرمودند: خداوند فرموده: «ای مسلمانان هنگامی که در راه خدا می‌جنگید، تحقیق کنید و کسی که به شما سلام می‌کند نگویند: مؤمن نیستی»^۲ زهیر به مالک گفت: هر دو گروه در حق یکدیگر از حد تجاوز کردند.»^۳

از استدلال امام مالک به آیه و روایت ذکر شده، به دست می‌آید که از دید او، اگر کسی ادعای اسلام نماید یا شهادتین را بر زبان جاری کند، نباید تکفیر شود.

۳. دیدگاه امام شافعی

ایشان می‌گوید: «اگر گروهی فکر خوارج را اظهار نمایند و از جماعت مردم جدا شوند و مردم را تکفیر کنند، با این کار خونشان مباح نمی‌گردد، چون آنها در حرمت ایمان باقی هستند.»^۴

۱. «ولا نذكر أحداً من أصحاب رسول الله إلا خيراً ولا نكفر مسلماً بذنب من الذنوب وإن كانت كبيرة إلا لم يستحلها ولا نزيل عنه اسم الإيمان نسمة مؤمناً حقيقة و يجوز أن يكون مؤمناً فاسقاً غير كافراً». (ابوحنيفة نعمان بن ثابت كوفي، شارح قاری ملا علی، شرح كتاب الفقه الاكبر، ص ۱۱۶-۱۱۷).

۲. «يا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمناً..» (نساء، ۹۴).

۳. لحم حميد، الامام مالک مفسراً، ص ۶۳-۶۲.

۴. «قال الشافعي ولو أن قوماً اظهروا رأي الخوارج وتجنبوا جماعات الناس وكفروهم لم يحل بذالك قتالهم لانهم في حرمة الايمان ولم يصيروا الى الحال التي امر الله عز وجل بقتالهم فيها ولا يحل للمسلمين بطعنهم دمائهم ولا يمنعو الفى ء ما

در جای دیگری چنین می‌گوید: «خداوند از گروهی از اعراب خبر داده ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۱ خداوند پیامبر ﷺ را آگاه ساخته که ایمان در قلوبشان داخل نشده است آنها ایمان را تظاهر کرده‌اند و به وسیله این اظهار، خونشان حرمت پیدا کرد.»^۲

لازمه این دو قول امام شافعی این است که اگر کسی ادعای اسلام نماید، نباید به او نسبت خروج از دین داده شود و به دنبال آن نباید حرمت جان و مال از آنها سلب شود؛ هرچند که چنین شخصی تنها ظاهر اسلام را قبول داشته باشد و از جهت قلب، اسلام را نپذیرفته باشد.

۴. دیدگاه امام احمد

مسدد بن مسرود نقل می‌کند که احمد برایش چنین نوشت:

شخصی از ایمان به اسلام خارج می‌شود و چیزی او را از اسلام خارج نمی‌کند جز شرک ورزیدن به خداوند متعال یا ترک نمودن فریضه‌ای از فرایض خدا همراه با انکار نمودن آن و اگر کسی فریضه‌ای از فرایض را به سبب تنبلی انجام ندهد، سرنوشت او به مشیت خداوند تعلق دارد که او را عذاب یا عفو نماید.^۳

تکفیر از دیدگاه وهابیت

برخلاف ائمه اربعه، وهابیت، مرتکبین برخی از اعمال، همانند استغاثه، تبرک، ذبح و نذر و قسم به غیر الله را تکفیر می‌نماید؛ زیرا از دید آنها، انجام چنین اعمالی، موجب نقض شهادتین و خروج از دین می‌شود؛ چنان که محمد بن عبد الوهاب در نامه‌ای به مسلمانان این گونه می‌نویسد: «داشتن این عقیده درباره پیامبران ﷺ، فرشتگان و صالحین که آنها می‌توانند به ما نفع و ضرر برسانند و همچنین خواندن آنها و طلب کمک نمودن از آنان و

→ جری علیهم حکم الاسلام». (شافعی ابی عبدالله بن محمد بن ادريس، موسوعة الامام لشافعی، کتاب الام، ج ۵، ص ۳۲۳-۳۲۲).

۱. حجرات، ۱۴.

۲. فران احمد بن مصطفی، تفسیر الامام الشافعی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. احمدی، ابن سلمان بن سالم، المسائل والرسائل المروية عن الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۲۷.

اعتماد به آنها، موجب کفر است.» وی در پاسخ به کسانی که به او اعتراض می نمودند که شما مسلمانان را تکفیر می نمایید؟ می گوید: «ما مسلمانان را تکفیر نمی کنیم؛ بلکه تنها مشرکین را تکفیر می نماییم.»^۱ از دید او مرتکبین چنین اعمالی مسلمان باقی نمی مانند و مشرک هستند و لذا آنها را به طور مطلق تکفیر می نماید.

وهابیت گاهی اوقات، برخی از فرق اسلامی را به صورت معین تکفیر می نمایند؛ چنان که درباره تکفیر پیروان اهل بیت (علیهم السلام) می گویند: «شیعیان، علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن و حسین (علیهم السلام) را می پرستند، به این صورت که درباره آنها اعتقاد دارند که آنها نفع و ضرر می رسانند و علم غیب می دانند و به سبب همین امور، آنها را می خوانند و به آنها استغاثه می نمایند، از آنان مدد می طلبند و برای آنها نذر می کنند و بر قبور ائمه خویش گنبد طلا ساخته اند. در مراقد ائمه خویش نماز می خوانند و این اماکن را تعظیم می کنند. این کارها، همان کارهایی است که مشرکان زمان جاهلیت، نسبت به لات و عزا و پیامبران (علیهم السلام) و صالحان انجام می دادند و لذا، این امور سبب خروج آنها از اسلام می شود و نباید با آنها رابطه ازدواج و دوستی برقرار کرد و خوردن ذبیحه و غذای آنها جایز نیست.»^۲

پس از روشن شدن این مطلب که وهابیت به سبب ارتکاب برخی از اعمال، مسلمین را برخلاف ائمه مذاهب اربعه، تکفیر نموده، در ادامه به بیان اختلاف وهابیت و ائمه مذاهب در خصوص تکفیر و عدم تکفیر مسلمانان می پردازیم.

ارزیابی دیدگاه وهابیت در مصادیق تکفیر بر اساس دیدگاه ائمه مذاهب

۱. استغاثه

از دیدگاه وهابیت، شخص باوجود گفتن شهادتین و اقرار به توحید و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و

۱. ابن عبدالوهاب محمد، مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، الرسائل الشخصية، ج ۷، ص ۱۹۲-۱۸۹.

۲. بن باز عبدالعزیز، شرح عبدالعزیز بن عبدالله بن باز علی کشف الشبهات، ص ۸۴؛ عبود صالح بن عبدالله بن عبدالرحمن، عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفیه و اثرها فی العالم الاسلامی، ص ۴۱؛ بن باز عبدالعزیز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۳، ص ۲۶۳.

ایمان به آنچه او آورده، در صورت انجام برخی از اعمال، از جمله استغاثه به غیر خدا، از دایره دین خارج می شود؛ چنان که محمد بن عبدالوهاب در این زمینه می گوید: «استغاثه به غیر خدا، همانند عبادت بت ها است و شرک اکبر و موجب کفر است.» ناگفته نماند که از دید او، مراد از استغاثه ممنوعه، استغاثه به اشخاص غیر قادر و اهل قبور و اشخاص غایب است.^۱

از دیدگاه آنها، اکثر مسلمانان در سراسر جهان کافر شده اند؛ چنان که می گویند: به سبب استغاثه به انبیا و دیگر انواع شرک، بیشتر مسلمانان همراه با خدا، غیر خدا را می پرستند و آنها به دین جاهلیت برگشته اند.^۲ خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾^۳ بن باز این آیه را که در مذمت شرک ورزیدن مشرکین است، بر مسلمانان تطبیق نموده و چنین می گوید: «با خواندن غیر خدا، اعم از پیامبران علیهم السلام، فرشتگان و جن، شخص کافر می شود.»^۴

در طرف مقابل، عبدالله بن احمد می گوید: «از پدرم شنیدم که می گفت: پنج بار به حج رفتم، دو بار سواره و سه بار پیاده و در یکی از حج ها راه را گم کردم؛ در حالی که پیاده بودم و می گفتم: ای بندگان خدا، مرا راهنمایی کنید و این را پیوسته می گفتم تا اینکه راه را پیدا کردم.»^۵ بنابراین خواندن غیر خدا و استغاثه به او، نزد امام احمد یک عمل مجاز است و همین طور استغاثه به اموات از دید او هیچ مشکلی ندارد؛ چنان که در بحث طلب شفاعت خواهد آمد که طلب شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله از دید امام مالک جایز است و طلب شفاعت، نوعی طلب غوث به وسیله دعای شفیع است.

عمده دلیل وهابیت در رد این امور، ناآگاهی مرده از عالم دنیا یا قدرت نداشتن بر این

۱. محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، ص ۳۳-۳۲؛ محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات، ص ۵۱.

۲. سلفی الاثری محمد بن ریاض احمد، جواهر البیان فی اصول الایمان. من کلام امامین عبدالعزیز بن باز و محمد بن صالح العثیمین، ص ۱۶-۸.

۳. مؤمنون، ۱۱۷.

۴. بن باز، عبدالعزیز، رسالة فی التبرک و التوسل و القبور، ص ۲۱-۲۰.

۵. «اخبرنا ابو عبدالله الحافظ أنا احمد بن سلمان فقيه بغداد نا عبدالله بن احمد بن حنبل قال سمعت ابي يقول حججت خمس حج اثنتين راكباً و ثلاث ماشياً او ثلاث راكباً و اثنتين ماشياً فضلت الطريق في حجة و كنت ماشياً فجعلت أقول يا عباد الله دلوني على الطريق قال فلم ازل أقول حتى وقفت على الطريق او كما قال ابي». (بيهقي، شعب الایمان، ج ۶، ص ۱۲۸).

نوع امور است؛^۱ درحالی که حدیث عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش، ثابت می کند که مرده از حالات زنده ها آگاه است و همچنین به زنده ها می تواند نفعی برساند. حدیث این گونه است: پیامبر ﷺ می فرمود: «اعمال زندگان بر مردگانی که از خانواده و قوم و خویش آنها هستند، ارائه می شود و هنگامی که نیکی را از آنها می بینند، حمد خدا را به جا می آورند و اگر از آنها بدی ببینند، برای آنها در بارگاه خداوند دعا می کنند که خدایا آنها را نمیران تا اینکه آنان را هدایت نمایی.»^۲

بنابراین، نه تنها مردگان از احوال زندگان آگاه می شوند؛ بلکه به آنها نفع هم می رسانند و در بارگاه الهی برای آنها دعا می کنند. علاوه بر آن، آیاتی را که وهابیت در مذمت استغاثه به غیر خدا به آن استناد کرده اند، همانند آیه مذکور، درباره مشرکان و کفار نازل شده است؛ زیرا یک مسلمان، پیامبران ﷺ و اولیا را با خدا شریک قرار نمی دهد؛ بلکه آنها را بندگان برگزیده الهی می داند که مأذون از بارگاه حق تعالی هستند.

درست است که اگر کسی غیر خدا را در عرض خدا بداند و او را در برآوردن نیازها مستقل بداند یا بر این باور باشد که بدون اذن الهی می توانند نیازهایشان را برآورده نمایند، چنین عقیده ای از نظر مذاهب شرک است، اما خواندن غیر خدا بدون اعتقاد به استقلالیت آن، منتهی به شرک نمی شود.

۲. تبرک

محمد بن عبدالوهاب می گوید: تبرک به قبور، همانند عبادت بت هاست و این همان شرکی است که در قرآن ذکر شده است و این نوع شرک موجب خروج از دین است.^۳ بن عثیمین از علمای سرشناس وهابیت، نیز در این زمینه چنین می گوید: «اگر تبرک جوینده به قبر کسی اعتقاد داشته باشد که صاحب قبر تأثیر دارد یا قدرت بر جلب

۱. ابن عبدالوهاب محمد، کشف الشبهات، ص ۵۲-۵۱.

۲. «حدثني ابي حدثنا وكيع حدثنا سفيان عن من سمع انس بن مالك يقول قال رسول الله ان العمال الاحياء لتعرض على الاموات من اهلهم وعشائرهم فاذا راؤ خيراً حمد الله واستبشرو و اذا راؤ غير ذالك قالو اللهم لا تمتهم حتى تهدهم.» (عبدالله بن احمد بن حنبل، السنة لامام عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل عن ابيه الامام احمد، ص ۲۶۳-۲۶۰).

۳. ابن عبدالوهاب محمد، کشف الشبهات، ص ۳۰-۲۸.

منفعت و دفع ضرر دارد، در این صورت مرتکب شرک اکبر شده است.^۱ این حرف، مخالف نظر ائمه مذاهب است که قبر پیامبر ﷺ و قبور اولیا را منشأ تبرک می‌دانستند و به برخی از برگزیدگان الهی تبرک می‌جستند تا حاجات آنها برآورده شود. برای اثبات این مطلب، در ادامه به بیان دیدگاه ائمه مذاهب درباره تبرک به اموات می‌پردازیم.

در روایتی نقل شده که امام مالک، خطاب به منصور چنین گفت:

در روی زمین، نه مردمی بهتر از اهل مدینه است و نه شهری بهتر از شهر مدینه. منصور پرسید: یا ابا عبدالله چرا؟ مالک جواب داد که در زمین (به‌طور حتم) قبر پیامبری معلوم نیست جز قبر محمد ﷺ و کسانی که قبر محمد ﷺ در جوارشان است، باید فضل آنها بر دیگران دانسته شود.^۲ حرف امام مالک، بیان‌کننده این امر است که از دیدگاه او به‌سبب متبرک‌بودن مدینه به قبری که پیامبر ﷺ در آن قرار دارد، نه تنها مدینه بر دیگر شهرها برتری دارد؛ بلکه اهل این شهر نیز به‌سبب متبرک‌بودن به این وجود، بر دیگران، یک نوع فضیلتی دارند. به بیان دیگر از دید امام مالک چنین فضلی برای مدینه و اهل مدینه، اثر تکوینی وجود پیامبر ﷺ است.

درباره امام شافعی نقل شده در زمانی که در بغداد به سر می‌برد، چنین گفت: «من به ابوحنیفه تبرک می‌جویم و نزد قبرش می‌آیم، هنگامی که حاجتی پیش می‌آید، نماز می‌خوانم و نزد قبرش می‌آیم و از خداوند حاجتم را می‌طلبم، در نتیجه، حاجتم بی‌درنگ برآورده می‌شود.»^۳

بنابراین می‌توان به اولیای الهی تبرک جست و حاجات خویش را به‌وسیله مقربان بارگاه الهی برآورده نمود و با توجه به عمل امام شافعی، تبرک به اولیای الهی می‌تواند

۱. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی‌العقیده، ص ۳۳۱.

۲. «فانه ما علی الارض قوم خیر من اهل المدینة ولا بلد خیر من المدینة فقال لم یا ابا عبدالله؟ قال لانه لا يعرف قبر نبی علی وجه الارض غیر قبر محمد و من كان قبر محمد عندهم ینبغی ان یعلم فضلهم علی غیرهم». (سیوطی جلال‌الدین، المدون الکبری، کتاب مناقب سیدنا امام مالک، ج ۱، ص ۷۷).

۳. «الامام الشافعی رحمه الله لما كان ببغداد فانه جاء عنه قال انی لاتبرک بابی حنیفة واجتی الی قبره فاذا عرضت لی حاجة صلیت و جئت الی قبره و سألت الله عنده فتقضى سریعاً». (هیتمی مکی، ابن حجر، الخیرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة النعمان، ص ۱۲۹).

موجب جلب نفع و دفع ضرر باشد. ذهبی می‌گوید:

این مسئله ثابت شده است که عبدالله بن احمد از پدرش دربارهٔ لمس جای دست‌گذاشتن منبر پیامبر ﷺ و دربارهٔ دست مالیدن بر حجرهٔ پیامبر ﷺ پرسید، احمد پاسخ داد: در این کار هیچ حرجی نمی‌بینم و خداوند ما و شما را از فکر خوارج از اهل بدعت، حفظ نماید.^۱

بنابراین، از دیدگاه امام ابن حنبل، نه تنها تبرک به آثار پیامبر ﷺ جایز است؛ بلکه تبرک به حجره‌ای که قبر پیامبر ﷺ در آن قرار دارد نیز جایز است و کسانی که با این امر مخالفت می‌ورزند هم‌فکر خوارج و اهل بدعت می‌باشند و در زمان حاضر نیز کسانی که با این امر مخالفت می‌ورزند، طبق دیدگاه امام احمد بن حنبل از هم‌فکران اهل بدعت و از خوارج خواهند بود. دیدگاه وهابیت در این زمینه نیز مخالف ائمهٔ مذاهب است که به پیامبر ﷺ و دیگر اولیای الهی تبرک می‌جستند یا در تبرک به قبور آنها هیچ حرجی نمی‌دیدند.

۳. طلب شفاعت از اهل قبور

محمد بن عبد الوهاب بر این عقیده است که تنها اقرار به توحید ربوبی، موجب تحقق اسلام نمی‌شود و اگر کسی از فرشتگان و پیامبران ﷺ و اولیا شفاعت بطلبد، کافر است و جان و مالش مباح می‌باشد.^۲ از دید وهابیت، خواستن هر نوع شفاعتی از اهل قبور، ممنوع و سبب خروج از اسلام می‌شود.^۳ از دید آنها کسانی که قصد پیامبران ﷺ و اولیا را می‌نمایند و می‌گویند: ما آنها را نزد خداوند شفیع و واسطه قرار می‌دهیم و تقرب خدا را می‌خواهیم، این کار آنها عین مذهب کفار زمان جاهلیت است.^۴

۱. «قال عبدالله بن أحمد رأيت أبي يأخذ شعرة من شعر النبي ﷺ فيضعها على فيه يُقبلها و أحسب إنني رأيت يضعها على عينيه و يغمسها في الماء و يشربه يستشفى به و رأيت أخذ قصعة النبي ﷺ في حب الماء ثم شرب فيها و رأيت يشرب من ماء زمزم يستشفى به و يمسح به يديه وجهه قلت: ابن المتنطع المنكر على أحمد و قد ثبت أن عبدالله سأل أباه عن يلمس رمانة منبر النبي ﷺ و يمسح الحجر النبوي فقال لأرى بذالك بأساً أعاذنا الله و إياكم من رأى الخوارج من البدع». (ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲).

۲. ابن عبد الوهاب محمد، كشف الشبهات، ص ۷.

۳. عبود صالح بن عبدالله بن عبد الرحمن، عقيدة الشيخ محمد بن عبد الوهاب السلفيه و اثرها في العالم الاسلامي، ص ۶۰.

۴. ابن عبد الوهاب محمد و عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، في عقايد الاسلام من رسائل شيخ محمد بن عبد الوهاب.

اما دیدگاه ائمه مذاهب، مخالف دیدگاه مذکور می باشد؛ زیرا در روایتی نقل شده است که امام مالک به منصور، دستور داد تا از پیامبر ﷺ طلب شفاعت نماید؛ ماجر از این قرار بود که ابوجعفر منصور درحالی که در مسجد پیامبر ﷺ بود، رو کرد به مالک و گفت: ای ابا عبدالله، صورتم را به سوی قبله کنم و دعا نمایم یا به سوی قبر پیامبر ﷺ؟ مالک گفت: چرا از او رو می گردانی درحالی که او در روز قیامت وسیله تو و پدرت آدم به سوی خدا است؛ بلکه صورتت را به سوی او کن و از او شفاعت بخواه که خداوند فرموده: «و زمانی که آنها بر جان های خود ستم کردند، اگر پیش تو می آمدند و سپس از خدا طلب غفران می نمودند و (همچنین) رسول ﷺ برای آنها طلب غفران می نمود، خدا را توبه پذیر و رحم کننده می یافتند.»^۱ بنابراین خواستن شفاعت از پیامبر ﷺ پس از رحلت ایشان، از نظر امام مالک نه حرام است و نه شرک، بلکه امری است مطلوب، اما دیدگاه وهابیت مخالف آن است.

۴. نذر

از دید وهابیت، هر کس برای غیر خدا، اعم از انبیا و صالحان، نذر نماید و با این کار به آنها تقرب بجوید، کافر و مشرک است و همانند کسی است که غیر خدا را پرستیده و برای او شریک قرار داده است؛ چنان که محمد بن عبدالوهاب می گوید: «با توجه به عبادت بودن نذر، انجام آن برای غیر خدا شرک در عبادت است.»^۲ پس هر کسی که مرتکب چنین اعمالی بشود ولو شهادتین را بر زبانش جاری نماید، خارج از اسلام تلقی می شود.^۳

ص ۳۲-۲۶؛ بن باز عبدالعزيز بن عبدالله بن عبدالرحمن، نواقض السلام، ص ۲؛ ابن عبدالوهاب محمد، كشف الشبهات، ص ۷.

۱. «ان ابا جعفر المنصور ناظر مالکاً فی مسجد رسول الله فقال له مالک یا امیر المؤمنین لا ترفع صوتک فی هذا المسجد فإن الله عز وجل اُذّب قوماً فقال: ﴿لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی﴾. (حجرات، ۲)؛ ومدح قوماً فقال ﴿ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوی﴾. (حجرات، ۳) وان حرمة مية کحرمة حیاً فاستکان لها ابو جعفر و قال یا ابا عبدالله استقبل القبلة و ادعوا ثم استقبل رسول ﷺ؟ فقال ولم تصرف وجهک عنه و هو وسیلتک و وسیلة أییک آدم ﷺ يوم القيامة بل استقبله و استشفع به یشفع الله قال الله تعالی ولو انهم اذ ظلمو...». (قاضی عیاض بن موسی، کتاب الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۴۰۱).

۲. ابن عبدالوهاب محمد، کتاب التوحید، ص ۳۰.

۳. عبود صالح بن عبدالله بن عبدالرحمن، عقيدة الشيخ محمد بن عبدالوهاب السلفیه و اثرها فی العالم الاسلامی، ص ۳۰؛

دیدگاه مذکور، مخالف دیدگاه ائمه مذاهب است که نذر را شرک و بدعت نمی‌دانند؛ زیرا محمد بن حسن شیبانی در موطأ امام مالک چنین آورده: «اگر کسی صدقه یا حج نذری از جانب میت انجام دهد، مکفی است و این قول، قول ابوحنیفه نیز می‌باشد.»^۱ با توجه به دیدگاه ائمه مذاهب می‌توان از جانب میت، نذری و صدقه داد و این کار نه تنها بدعت و شرک نیست؛ بلکه رجحان هم دارد.

۵. ذبح

محمد بن عبدالوهاب اعتقاد دارد اگر کسی برای مخلوقی ذبح و نحر نماید درواقع او غیر الله را در عبادت خدا شریک قرار داده است و چنین شخصی همانند مشرکین است که فرشتگان، صالحین و لات را می‌پرستیدند.^۲ اما آنچه از ائمه مذاهب نقل شده است برخلاف دیدگاه وهابیت است، در ادامه به چنین اختلافی اشاره می‌شود.

درباره ذبح برای غیر خدا، از احمد بن حنبل روایتی نقل شده است که ذبح برای غیر الله را حرام یا شرک نمی‌داند، مانند این روایت: «پسر احمد می‌گوید: من از پدرم درباره قربانی نمودن برای ستاره زهره پرسیدم که آیا خوردن چنین گوشتی حرام است؟ او پاسخ داد: نه، خوردن چنین گوشتی حرام نیست و از او پرسیدم: ذبح کردن برای ستاره چه حکم دارد؟ او گفت: هر چیزی که برای غیر خدا ذبح شود مکروه است.»^۳

بنابراین، از دید امام احمد بن حنبل، ذبح برای غیر الله حرام و شرک و خارج کننده از دین نیست؛ لذا دیدگاه وهابیت در این باره مخالف امام احمد بن حنبل است و کسانی که از طرف پیامبران علیهم السلام، اولیای الهی و شهدا یا از طرف مردم عادی، ذبح می‌کنند کار آنها از

ابن عبدالوهاب محمد، کتاب التوحید، ص ۳۰-۲۷؛ آل شیخ صالح، شرح الاصول الثلاثة عبدالعزیز بن باز و محمد بن صالح العثیمین، ص ۸۷؛ سلفی اثری محمد بن ریاض احمد، جواهر البیان فی اصول الایمان، ص ۱۱۳؛ بن باز عبدالعزیز، نواقض السلام، ص ۲.

۱. «ماکان من نذر صدقة او حج فقتلها عنها اجزا ذالک انشاء الله وهو قول ابی حنیفة». (مالک بن انس الاصبیحی، موطأ امام مالک، باب الرجل يموت و علیه النذر، ص ۲۶۳).

۲. ابن عبدالوهاب محمد، کشف الشبهات، ص ۲۲.

۳. «سالت ابی عمن ذبح للزهرة؟ قال قال لا یعجنی قلت لابی ا حرام اكله قال لا ولكن لا یعجنی قلت لابی فرجل یذبح للکوکب؟ قال و لا یعجنی اکره کل شی یذبح لغير الله «فکل ما ذبح لغير الله فلا یوکل لحمه». (ابن حنبل احمد، المسائل والرسائل المروية عن الامام احمد بن حنبل فی العقيدة، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۲۹).

دید ائمه مذاهب نه بدعت است و نه شرک. علاوه بر آن، کسانی که از جانب میت ذبح می‌نمایند، هدف آنها با این کار تحصیل رضای الهی می‌باشد و در این صورت کار آنها نه مکروه است و نه حرام و نه شرک، بلکه چنین کاری رضایت خدا را به دنبال دارد.

۶. حلف به غیر الله

از دید محمد بن عبدالوهاب، حلف به غیر الله شرک است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ اَنْدَادًا وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ و در روایت آمده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من حلف بغير الله فقد كفر او اشرك؛ کسی که به غیر خدا قسم بخورد، کافر یا مشرک شده است.»^۱

اما از دید ائمه مذاهب، قسم به غیر خدا نه شرک است و نه حرام، چنان‌که امام شافعی می‌گوید: «هر کس به غیر الله سوگند یاد کند بر او کفاره نیست؛ مانند اینکه بگوید: سوگند به کعبه و سوگند به سر فلان (بر چنین سوگندی کفاره نیست).»^۲

ربیع می‌گوید: من از محمد بن ادريس شنيدم: کسی که با اسم الله سوگند یاد کند و سوگندش را بشکند بر او کفاره است؛ زیرا اسماء خدا غیر مخلوق هستند و هر کس سوگند به کعبه یا صفا و مروه یاد کند بر او کفاره نیست؛ زیرا آنها مخلوق هستند و اسماء الهی مخلوق نیستند.^۳

از عبارت شافعی به‌دست می‌آید که از دیدگاه او قسم به غیر خدا نه شرک است و نه حرمت دارد، تنها چنین سوگندی نافذ نیست و لذا در صورت شکستن چنین سوگندی، کفاره‌ای وجود ندارد.

اسحاق می‌گوید: من از احمد پرسیدم: «آیا سوگند به جانم یا سوگند به جان تو مکروه است؟ او گفت: «من در این حرجی نمی‌دانم.»^۴ از اقوال ائمه مذاهب به‌دست می‌آید که

۱. ابن عبدالوهاب محمد، کتاب توحید، ص ۸۰-۷۹.

۲. «ان من حلف بغير الله لا كفارة عليه كما اذا قال والكعبة، ورأس فلان». (رازی، فخرالدین، مناقب الامام الشافعی للرازی، ص ۱۱۵).

۳. «حدثنا سليمان بن احمد ثنا زكريا الساجي قال: سمعت الربيع يقول: سمعت محمد بن ادريس يقول من حلف باسم الله فحنث فعليه كفارة لان اسماء الله غير مخلوقة و من حلف بالكعبة او الصفا و المروة فليس عليه كفارة لانه مخلوق و ذالك ليس بمخلوق». (اصفهانی، ابی‌نعیم احمد بن عبدالله، حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۹، ص ۱۱۳).

۴. «قول احمد فيمن قال لعمرى و لعمرک قال اسحاق قلت: يكره لعمرى و لعمرک؟ قال: ما اعلم به بأساً». (ابن حنبل)

قسم به غیر خدا نه حرام است و نه شرک، بلکه کار مباحی است؛ ولی درعین حال، این گونه قسم یاد کردن نافذ نیست.

نتیجه گیری

در زمان صحابه، گروه ها و افرادی، همانند خوارج بودند که به تکفیر مسلمانان می پرداختند و در زمان حاضر نیز وهابیت، یکی از آن گروه های افراطی است که در این پژوهش، فاصله گرفتن وهابیت از آموزه های ائمه مذاهب به اثبات رسیده و قطعاً چنین نتیجه ای برای جلوگیری از افراطی گری تأثیر فروانی دارد.

با توجه به نظرات ائمه مذاهب که اکثر مسلمانان اهل سنت، پیرو آنها می باشند، تکفیر مسلمانان جایز نیست و باید حرمت و ایمان آنان حفظ شود و به صرف اینکه عملی را انجام دهند یا گفتاری را بگویند که دارای چند جهت و چند معنا است، نمی توان بر معنای کفر و شرک حمل نمود.

خواندن غیر خدا و طلب از ارواح اولیا و نذر و مانند آن، وقتی منتهی به شرک می شود که غیر خدا در حدّ خدا قرار داده شود تا «مع الله» بودن صدق نماید؛ اما اگر به گونه ای باشد که غیر خدا را عید نیازمند خدا بدانند؛ ولی به سبب مقام معنوی، او را مجرای فیض الهی دانسته و اعتقاد داشته باشند که خدا به حرمت و برکت او نیازها را در صورت مصلحت برآورده می نماید، در این صورت هرگز شرک نخواهد بود.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن حنبل احمد، مسائل امام احمد برواية اسحاق بن ابراهيم بن هانى نيساپورى، بيروت: المكتب السلامى، بى تا.
٣. ابن عبد الوهاب محمد و عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، فى عقايد الاسلام من رسائل شيخ محمد بن عبد الوهاب، بيروت: درالافاق الجديدة، چاپ دوم، ١٤٠٣ق؛ ١٩٨٣م.
٤. ابن عبد الوهاب محمد، كتاب التوحيد، رياض: ادارة العامة للبحوث العلميه والافتاء، چاپ دوم، ١٤١٦ق؛ ١٩٩٥م.
٥. ابن عبد الوهاب محمد، كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد، ١٤١٩ق.
٦. ابن عبد الوهاب محمد، مؤلفات امام محمد ابن عبد الوهاب، رياض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ١٣٩٦ق؛ ١٩٧٦م.
٧. ابو حنيفة نعمان بن ثابت كوفى، شارح ملا على قارى، شرح كتاب الفقه الاكبر، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
٨. احمدى ابن سلمان بن سالم، المسائل والرسائل المروية عن الامام احمد بن حنبل فى العقيدة، رياض: دار طيبة، چاپ دوم، ١٤١٦ق؛ ١٩٩٥م.
٩. اصبحى، مالك بن انس، موطأ، بيروت: دارالقلم، چاپ اول، بى تا.
١٠. اصفهانى ابى نعيم احمد بن عبدالله، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ق؛ ١٩٩٦م.
١١. آل شيخ صالح، شرح الاصول الثلاثة عبدالعزيز بن باز و محمد بن صالح العثيمين، بى جا: مكتبة الصحابة الامارات، چاپ اول، ١٤٢٧ق؛ ٢٠٠٧م.
١٢. بن باز عبدالعزيز بن عبدالله، رسالة فى التبرك و التوسل والقبور، بى جا: بى نا، بى تا. (موجود در كتابخانه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت، قم: قفسه، عقيدة سلفيه، ٦-٤-١١)
١٣. بن باز عبدالعزيز بن عبدالله، شرح كشف الشبهات، رياض: مؤسسة عبدالعزيز بن باز، ١٤٣٠ق.
١٤. بن عثيمين، محمد بن صالح، علم الكتب، بيروت: بى نا، چاپ اول، ١٤٢٤ق؛ ٢٠٠٣م.
١٥. بن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى العقيدة، قاهره: مؤسسة المختار، ١٤٢٨ق؛ ٢٠٠٧م.
١٦. بيهقى، ابى بكر احمد بن الحسين، شعب الايمان، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٢١ق؛ ٢٠٠٠م.
١٧. ذهبى، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ يازدهم، ١٤١٧ق؛

- ۱۹۹۶م.
۱۸. رازی، فخرالدین، **مناقب الامام الشافعی للامام الرازی**، قاهره: مكتبة الازهرية لتراث، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۱۹. راشد بن ابی العلا الراشد، **ضوابط تكفير المعین عندشیخی الاسلام ابن تیمیہ و ابن عبد الوهاب و علماء الدعوة الاصلاحية**، ریاض: مكتبة الرشد ناشرون، چاپ دوم، ۱۴۳۳ق؛ ۲۰۱۲م.
۲۰. راغب اصفهانی، **مفردات الالفاظ القرآن الکریم**، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۴ق؛ ۱۹۷۴م.
۲۲. سحیمی، عبدالسلام بن سالم، **فکرالتکفیر قديماً وحديثاً**، قاهره: دارالامام الاحمد، ۱۴۲۶ق؛ ۲۰۰۵م.
۲۳. سلفی اثری محمد بن ریاض احمد، **جواهر البيان فی اصول الايمان من كلام امامين عبدالعزيز بن باز، بی جا: بی نا، بی تا**.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، **مناقب سيدنا الامام الامالك**، مقدمه كتاب المدونة الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق؛ ۱۹۹۴م.
۲۵. شافعی ابی عبدالله بن محمد بن ادريس، **موسوعة الامام الشافعی**، كتاب الام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق؛ ۲۰۰۱م.
۲۶. عبود صالح بن عبدالله بن عبدالرحمن، **عقيدة الشيخ محمد بن عبد الوهاب السلفيه واثرها فی العالم الاسلامی**، مدینه: الجامعة الاسلامیة، بی تا.
۲۷. عدم ذکر مؤلف خاص، **الموسوعة الفقهية**، کویت: وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۴۲۷ق؛ ۲۰۰۶م.
۲۸. فران احمد بن مصطفی، **تفسير الامام الشافعی**، ریاض: دار التدمیریة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق؛ ۲۰۰۶م.
۲۹. قاضی عیاض، شارح: ملا علی قاری، **شرح الشفا**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق؛ ۲۰۰۱م.
۳۰. لحم حمید، **الامام مالک مفسراً**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۱. هیتمی مکی، ابن حجر، **الخیرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة**، النعمان، بیروت: شركة دارالارقم، ۲۰۰۳م.